



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۵

ماستر اقتصاد خالد

اقتصاد، قدرت و ثبات افغانستان پس از به قدرت رسیدن طالبان

به قدرت رسیدن طالبان در ماه جولای ۲۰۲۱ افغانستان را با یک گسست عمیق سیاسی و اقتصادی روبه رو ساخت. انزوای بین المللی، مسدود شدن دارایی های خارجی و توقف گسترده کمک های توسعه ای، در نگاه نخست چنین می نمود که کشور به سوی فروپاشی اقتصادی کامل سوق داده می شود. در واقع، در آغاز یک سقوط شدید اقتصادی رخ داد. اما از سال ۲۰۲۲ به این سو، با وجود تمام مشکلات انسانی و اجتماعی، نشانه هایی از تحولات اقتصادی پیچیده تر دیده می شود که نیازمند تحلیلی واقع بینانه و به دور از قضاوت های صرفاً سیاسی یا اخلاقی است.

۱. تغییر قدرت و شوک اقتصادی

بلافاصله پس از تغییر قدرت، درآمدهای دولتی، نظام بانکی و اقتصاد رسمی دچار فروپاشی شدند. تحریم های بین المللی، خروج نیروها و نهادهای غربی و قطع کمک های مالی خارجی، افغانستان را وارد یکی از عمیق ترین رکودهای اقتصادی تاریخ معاصر کرد. این وضعیت بیش از آن که نتیجه تصمیمات داخلی باشد، حاصل قطع ناگهانی ارتباط افغانستان با نظام مالی جهانی بود.

در عین حال، این تحول به بیش از بیست سال جنگ مداوم نیز پایان داد. در بسیاری از مناطق کشور، سطح امنیت فیزیکی افزایش یافت: جاده ها دوباره قابل استفاده شدند، توقف های بازرسی یکدست شد و قدرت گروه های مسلح محلی تا حد زیادی مهار گردید. این ثبات نسبی داخلی، صرف نظر از ارزیابی اخلاقی از حاکمیت، از منظر اقتصادی یک عامل مهم به شمار می رود.

۲. ثبات به عنوان عامل اقتصادی

رشد اقتصادی الزاماً نیازمند نظام های دموکراتیک نیست، اما به شدت وابسته به قابلیت پیش بینی، انحصار مشروع خشونت و توان اجرایی حکومت است. تجربه تاریخی نشان می دهد که بسیاری از کشورها در دوره هایی از رشد اقتصادی تحت حکومت های اقتدارگرا یا منزوی از جامعه جهانی قرار داشته اند. در افغانستان نیز می توان مشاهده کرد که تمرکز قدرت در کوتاه مدت باعث کاهش هزینه های مبادله، مهار قاچاق و کاهش خودسری محلی شده است.

طالبان، برخلاف دولت های پیشین، از زنجیره فرماندهی نسبتاً یکپارچه برخوردارند. این امر جمع آوری مالیات، کنترل سرحدات و تنظیم تجارت را ساده تر کرده است. نتیجه آن نه جهش اقتصادی، بلکه تثبیت نسبی پس از شوک اولیه بوده است؛ امری که از جمله در ثبات نرخ ارز و احیای تدریجی تجارت منطقه ای قابل مشاهده است.

۳. مهاجرت، حواله ها و نقش نسل جوان مهاجر

یکی از عوامل کمتر مورد توجه، نقش آوارگی گروهی افغانستان است. ده ها هزار افغان - به خصوص جوانان - در حال حاضر در اروپا به سر می برند یا در مسیر مهاجرت قرار دارند. بسیاری از آنان به طور منظم حواله های مالی برای خانواده های خود به افغانستان ارسال می کنند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولی

این جریان‌های مالی چند کارکرد اقتصادی مهم دارند:

تثبیت مصرف فامیل‌ها،
ایفای نقش نوعی تأمین اجتماعی غیررسمی،
ورود ارز خارجی به کشور و تقویت نرخ ارز،
دور زدن ناکارآمدی‌های دولتی، زیرا پول مستقیماً به خانواده‌ها می‌رسد.

در کشوری با نظام بانکی ضعیف، حواله‌ها از نظر کلان اقتصادی اهمیت بالایی دارند. آن‌ها به ثبات نسبی پول ملی کمک کرده و شوک‌های خارجی را تا حدی خنثی می‌کنند. از این منظر، مهاجران - فارغ از رنج انسانی مهاجرت - عملاً به رفتار فعالانه ثبات اقتصادی تبدیل شده‌اند.

۴. بی‌ثباتی منطقه‌ای به‌عنوان فرصت بالقوه

عامل دیگر، وضعیت ژئوپولیتیک منطقه است. در صورتی که وضعیت ایران یا پاکستان بی‌ثبات‌تر شود، افغانستان می‌تواند - به‌گونه‌ای متناقض - از نظر نسبی اهمیت بیشتری پیدا کند. هر دو کشور مسیرهای اصلی ترانزیت و تجارت‌اند، اما با چلنج‌های سیاسی و اقتصادی فزاینده مواجه‌اند.

افغانستان از ظرفیت‌های گسترده اما توسعه‌نیافته در بخش زراعت و مواد غذایی برخوردار است، از جمله:

میوه‌های خشک (کشمش، بادام، پسته)،
میوه‌های تازه،
زعفران،
محصولات زراعتی با فرآوری ساده.

در صورت بهبود مسیرهای تجاری، افزایش تقاضای منطقه‌ای و بالا رفتن قیمت مواد غذایی، این محصولات می‌توانند به محرک مهم رشد اقتصادی تبدیل شوند. زراعت همچنین نیروی کار زیادی جذب می‌کند و می‌تواند بخش بزرگی از جامعه را در بر گیرد؛ عاملی کلیدی برای ثبات اجتماعی.

۵. رشد اقتصادی به‌عنوان محرک تغییر اجتماعی

این ادعا که رشد اقتصادی به‌طور خودکار به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود، تضمین‌شده نیست، اما از نظر تجربی پشتوانه قابل توجهی دارد. افزایش درآمدها معمولاً تقاضا برای آموزش، شهرنشینی و تحرک اجتماعی را بالا می‌برد. بازارها منافع ایجاد می‌کنند و منافع، فرایندهای چانه‌زنی و مطالبه‌گری را به‌دنبال دارند.

از این رو، می‌توان با احتیاط گفت:

حتی یک حکومت منزوی و به‌شدت مذهبی نیز می‌تواند - تحت شرایطی - پایه‌های اقتصادی‌ای ایجاد کند که در بلندمدت به گسترش آزادی‌های فردی بینجامد. نه علی‌رغم رشد اقتصادی، بلکه از طریق آن.

۶. جمع‌بندی

این تحلیل به‌هیچ‌وجه توجیه سیاسی طالبان یا نادیده‌گرفتن نقض حقوق بشر نیست. هدف آن، بررسی پویایی‌های اقتصادی به‌صورت واقع‌بینانه و تفکیک قضاوت اخلاقی از رابطه‌های علی اقتصادی است.

افغانستان در نقطه‌ای حساس قرار دارد: میان انزوا و ادغام منطقه‌ای، میان فقر و رشد محتاطانه. این‌که ثبات اقتصادی به پیشرفت پایدار منجر شود یا نه، کمتر به شناسایی بین‌المللی و بیشتر به اصلاحات داخلی، تجارت منطقه‌ای و توانایی تبدیل دستاوردهای اقتصادی به توسعه اجتماعی بستگی دارد.